

The Polis Discourse and the Evolution of Political Thought in Ancient Greece

Ehsan Kazemi* 

Assistant Professor, Department of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Morteza Kazemi
Bareh Bi Chast 

Ph.D. Candidate, Department of Approximation of Religions, University of Religions and Religions, Qom, Iran.

Received: 22/01/2023

Accepted: 0156/02/2023

ISSN:2476-2806

eISSN:2476-6828

Extended Abstract

Introduction

Any attempt to review the history of philosophical thought inevitably begins with ancient Greece. As the cradle of political thought, ancient Greece holds an influential position in the history of political thought. Thus, examining political thought in ancient Greece remains a compelling area of study for historians of political thought. A critical aspect of ancient Greek political thought is its evolution and the

* **Corresponding Author:** E.kazemi@scu.ac.ir

How to Cite: Kazemi, E. and Kazemi Bareh Bi Chast, M. (2024). The Polis Discourse and the Evolution of Political Thought in Ancient Greece. *State Studies*, 10(40), 229 - 264. doi: 10.22054/tssq.2025.72212.1383

elements that influenced its development. Historians of political thought argue that various elements—such as governance systems, culture, and geography—served as key drivers in shaping political thought in ancient Greece. Understanding these elements provides deeper insight not only into ancient Greek political thinking but also into the broader development of Western political thought. In this respect, the present study aimed to analyze the role and significance of the discourse on the polis in the evolution of political thought in ancient Greece. The central question guiding this research is: What influence did the emergence of the polis have on the foundations of thought in ancient Greece? The research is based on the hypothesis that the rise of the polis as a dominant discourse not only influenced daily political relations in ancient Greece but also played a decisive role in the development of political thought as a distinct field of knowledge. In other words, political thought, as a form of historical knowledge, evolved according to the norms of discourse formation and transformation.

Materials and Methods

The current study employed discourse analysis as the methodological approach to explore the underlying logic behind the formation of political thought in ancient Greece.

Results and Discussion

According to the research methodology, the prevailing discourse of each era significantly shapes its modes of thought. In the monarchical discourse, mythical thinking—shaped by dominant values and

norms—laid the foundation for a specific form of thought known as mythical thought. This discourse constructed methods and models of thinking that would reproduce the dominant discourse. With the transition from the monarchical discourse to the discourse on the polis, it was not only the political order that underwent change but also the entirety of Greek social and political life. Beyond shifts in lifestyle and living models, a new mode of thinking emerged within the polis discourse. This new paradigm marked a shift from mythical to rational thought, emphasizing rationality over instinctual or national aspects of the human. This transformation reshaped the nature of relations between political institutions. As a result, the foundation of political legitimacy and stability moved away from metaphysical or mythical justifications toward an earthly, citizen-centered foundation.

Conclusion

This research examined the discourse on the polis in contrast with the discourse of monarchy, outlining several transitional stages from the monarchy to the polis. The first stage involved the crisis and eventual decline of the hegemonic monarchical discourse. The second stage marked the emergence and consolidation of the polis as the new dominant discourse. The third and final stage was characterized by the structuring of the discursive elements of political thought around a central sign, namely the polis itself. With the transition from the discourse of monarchy to that of the polis or city-state, not only did the political order change, but the entire social and political life of the Greeks was transformed. Beyond mere biological changes, a new mode of thinking emerged within the discourse of the polis. In this

A new way of thinking, rational thought gradually replaced mythical thinking, and rationalism led to the emergence of political thought.

Keywords: Ancient Greece, Crisis, Discourse analysis, Polis, Political thought.



گفتمان دولتشهری و تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان

احسان کاظمی*

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

مرتضی کاظمی بره بی چاست

دانشجوی دکتری تقریب مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

تلاش برای رمزگشایی از پیچیدگی‌های اندیشه سیاسی یونان باستان به عنوان خاستگاه دانش سیاست، همچنان مورد توجه اهل فن است، به طوری که از نظرگاه‌های مختلف به تدقیق در چگونگی شکل‌گیری و شرایط ظهور اندیشه سیاسی و ماهیت و چیستی آن در یونان باستان پرداخته شد و بسته به نظام تحلیلی اندیشمندان، عوامل مختلفی چون نظام حکمرانی، فرهنگ و جغرافیا در شکل‌گیری و بر ساخت اندیشه سیاسی در یونان باستان اهمیت پیدا می‌کند. در همین راستا هدف این پژوهش «تحلیل نقش و جایگاه نظام دولتشهری در تکوین اندیشه سیاسی یونان باستان است». سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از «ظهور نظام دولتشهری چه تأثیری در شکل‌گیری اندیشه سیاسی در یونان باستان داشته است؟ فرضیه پژوهش بدین نحو مطرح می‌شود که: «نظام دولتشهری نه صرفاً به عنوان یک نظام سیاسی بلکه در قامت یک گفتمان مسلط نه تنها به مناسبات سیاسی روزمره در یونان باستان تعیین می‌بخشید؛ بلکه نقشی انکارناپذیر در نضج تفکر سیاسی و ماهیت آن داشته است. به بیان دیگر، اندیشه سیاسی به عنوان یک دانش تاریخی از قواعد چگونگی شکل‌گیری و تحول در گفتمان‌ها پیروی می‌کند». در همین راستا روش‌شناسی پژوهش شاهد سه مرحله در شکل‌گیری گفتمان دولتشهری و در نتیجه تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان هستیم. مرحله نخست ظهور بحران در گفتمان سلطنت (مونارک). مرحله دوم شکل‌گیری و تثبیت گفتمان دولتشهری به عنوان گفتمان هژمون، مرحله سوم مفصل‌بندی عناصر گفتمانی اندیشه سیاسی که حول یک دال مرکزی (دولتشهر) معنا پیدا می‌کنند. لازم به ذکر است نگارنده از تحلیل گفتمان به عنوان روش و چارچوب نظری پژوهش بهره می‌برد.

واژگان کلیدی: گفتمان دولتشهری، اندیشه سیاسی، یونان باستان، تحلیل گفتمان، بحران.

مقدمه

هر تلاشی در بازگویی سرگذشت اندیشه فلسفی به ناگزیر باید از یونان باستان آغاز شود (ضمیران، ۱۳۷۹: ۵۳). یونان باستان به عنوان خاستگاه اندیشه سیاسی، نقشی بی‌بدیل در تاریخ تفکر سیاسی دارد (Barker, 1918:1). از همین رو تلاش برای رازگشایی از اندیشه سیاسی یونان باستان همچنان یکی از عرصه‌های جذاب برای مورخان اندیشه سیاسی است. یکی از موضوعات مهم در حوزه اندیشه سیاسی یونان باستان، چگونگی تکوین و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن است. به طوری که مورخان اندیشه از عوامل مختلفی چون نظام‌های حکمرانی، فرهنگ و جغرافیا در شکل‌گیری اندیشه سیاسی یونان باستان سخن گفته‌اند (Barker, 1918:1). درک این مسئله می‌تواند به شناخت ما از اندیشه سیاسی یونان باستان به طور خاص و اندیشه سیاسی غرب به طور عام کمک کند. در همین راستا هدف این پژوهش «تحلیل نقش و جایگاه نظام دولتشهری در تکوین اندیشه سیاسی یونان باستان است».

سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از «ظهور نظام دولتشهری چه تأثیری در شکل‌گیری اندیشه اساسی در یونان باستان داشته است؟ فرضیه پژوهش بدین نحو مطرح می‌شود که «ظهور نظام دولتشهری در قامت یک گفتمان مسلط نه تنها به مناسبات سیاسی روزمره در یونان باستان تعین می‌بخشید؛ بلکه نقشی انکارناپذیر در نضج تفکر سیاسی و ماهیت آن داشته است به بیان دیگر اندیشه سیاسی به عنوان یک دانش تاریخی از قواعد چگونگی شکل‌گیری و تحول در گفتمان‌ها پیروی می‌کند. این پژوهش گفتمان دولتشهری را در مقابل با گفتمان سلطنت (مونارک) تحلیل می‌کند و بر همین اساس شاهد چند مرحله در گذار از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری هستیم. مرحله نخست ظهور بحران در گفتمان هژمون سلطنت (مونارک). مرحله دوم ظهور و تثبیت گفتمان دولتشهری به عنوان گفتمان هژمون جدید، مرحله سوم مفصل‌بندی عناصر گفتمانی اندیشه سیاسی که حول یک دال مرکزی (دولتشهر) معنا پیدا می‌کنند.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان و فرا رفتن از نظریه سیاسی هانا آرنت – که دولتشهر را به عنوان یک نظام سیاسی موقتی در دوران خود یاد می‌کند – (آرنت، ۱۳۸۹: ۸۰-۹۰) قائل به این است که دولتشهر نه یک نظام سیاسی صرف؛ بلکه به مثابه

یک گفتمان کلان در یونان باستان مطرح است که کلیت زیست سیاسی/اجتماعی دوران خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با تحول از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری به عنوان یک انقلاب شاهد تحول در کلیت زیستی و از جمله تحول در الگوهای اندیشیدن نیز هستیم. از همین رو شکل‌گیری اندیشه سیاسی تابع گذار از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری بود. در همین راستا، وجه نوآوری این پژوهش تأکید بر گفتمانی نگریستن به چگونگی شکل‌گیری و زوال اندیشه سیاسی در یونان باستان و همچنین تأکید بر نقش دولتشهر در نضج اندیشه سیاسی است. دولتشهر به مثابه یک گفتمان نه تنها شیوه زیستن را تعیین می‌بخشد؛ بلکه الگوهای تفکر و همچنین کنش ورزی سیاسی (امر سیاسی) را برمی‌سازد. در ادامه ابتدا به پیشینه و چارچوب نظری پژوهش پرداخته می‌شود. سپس به چگونگی تولد اندیشه سیاسی به عنوان یک دانش تاریخی در یونان باستان اشاره می‌شود. در قسمت سوم به مفصل‌بندی گفتمان اندیشه سیاسی یونان باستان که از آن تحت عنوان «گفتمان دولتشهری» یاد می‌شود، پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

در خصوص تفکر فلسفی در یونان باستان حجم انبوهی از آثار داخلی و خارجی وجود دارد. اما پیشینه این پژوهش به طور مشخص شامل چهار دسته از آثار است. دسته اول آثاری که به شرح و تفسیر اندیشه سیاسی یونان باستان و فرآیند ظهور و شکل‌گیری آن در یونان باستان می‌پردازند. در این خصوص می‌توان به کتاب نظریه سیاسی یونان؛ افلاطون و پیشینیانش (Barker, 1918) از ارنست بارکر اشاره کرد. بارکر در این کتاب به شرح اندیشه سیاسی در یونان باستان از آغاز تا زوال می‌پردازد. همچنین می‌توان به کتاب آغاز فلسفه (گادامر، ۱۳۸۲) اشاره کرد که به تحلیل هرمنوتیکی زایش تفکر فلسفی در یونان باستان می‌پردازد.

هانا آرنست نیز در کتاب وضع بشر به تحلیل تفکر فلسفی یونان باستان می‌پردازد (آرنست، ۱۳۸۹) از جمله آثار داخلی می‌توان به کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب؛ از سقراط تا ماکیاوولی (پولادی، ۱۳۸۲) اشاره کرد. نویسنده در این کتاب خاستگاه شکل‌گیری اندیشه سیاسی را مصادف با ظهور دولتشهرها در یونان باستان می‌داند. اما

توضیح نمی‌دهد که چگونه نظام دولتشهری توانسته است، زمینه‌ساز پویایی اندیشه سیاسی شود.

اثر دیگر کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران (طباطبایی، ۱۳۷۳) است که نویسنده در فصل نخست به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و سیر تفکر سیاسی در یونان باستان با محوریت تفکر افلاطون و ارسطو می‌پردازد. یکی دیگر از آثار در این حوزه می‌توان به کتاب گذار از جهان اسطوره به فلسفه (ضیمران، ۱۳۷۹) اشاره کرد که نویسنده به گذار از تفکر اسطوره‌ای به تفکر فلسفی در یونان باستان می‌پردازد.

دسته دوم، آثاری است که از منظر روش‌شناسی‌های جدید در علوم سیاسی به تحلیل اندیشه سیاسی می‌پردازند. از جمله می‌توان به مقاله «اندیشه سیاسی پارادایمی» اشاره کرد که نویسنده تلاش می‌کند از دیدگاهی پارادایمی به تحلیل فراز و فرودهای تاریخی اندیشه سیاسی بپردازد (منوچهری، ۱۳۸۸). از جمله آثار دیگر می‌توان به مقاله «تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی» (حقیقت، ۱۳۹۳) اشاره کرد که نویسنده در این مقاله به معرفی نظریات رایجی می‌پردازد که هدف آن‌ها تحلیل چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی است.

دسته سوم مجموعه آثاری است که مستقیماً با موضوع پژوهش مرتبط هستند. از جمله می‌توان به مقاله «نگاهی به تاریخ تکوین پولیس یونانی و جایگاه و اهمیت آن در فلسفه سیاسی افلاطون» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶) و مقاله «پولیس اندیشی و شرایط امکان زایش فلسفه سیاسی یونانی» اشاره کرد. این دو پژوهش به طرح مسئله جایگاه دولتشهر در تکوین اندیشه سیاسی پرداخته‌اند. وجه تفاوت نوشته حاضر با دو پژوهش فوق‌الذکر تکیه بر اسلوب و روش گفتمانی در تحلیل و تبیین مسئله پژوهش است. همچنین نوشتار حاضر صورت‌بندی گفتمانی اندیشه سیاسی یونان باستان را که متأثر از گفتمان کلان دولتشهری است، ترسیم می‌کند.

دسته چهارم پژوهش‌های مستقل نگارنده نخست در خصوص اندیشه سیاسی در غرب است. به طور مشخص در این زمینه می‌توان به مقالات «رابطه نظریه سیاسی و کنش سیاسی در یونان باستان» (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۶) - مستخرج از رساله نویسنده نخست - و «بنیادهای امر سیاسی در یونان باستان و نقش دولتشهر در شکل‌گیری آن» - مستخرج از

رساله نویسنده نخ - اشاره کرد. همچنین می‌توان به کتاب بازآفرینی گفتمانی نظریه سیاسی؛ از یونان باستان تا پست مدرنیسم (کاظمی، رومی، ۱۳۹۸) اشاره کرد. همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، وجه نوآوری این پژوهش تأکید بر گفتمانی‌نگریستن به چگونگی شکل‌گیری و زوال اندیشه سیاسی در یونان باستان و همچنین تأکید بر نقش دولتشهر در نضج اندیشه سیاسی است. دولتشهر به مثابه یک گفتمان نه تنها شیوه زیستن را تعیین می‌بخشد، بلکه الگوهای تفکر، اندیشیدن (اندیشه سیاسی) و همچنین کنش سیاسی ورزی سیاسی (امر سیاسی) را برمی‌سازد.

کاربست روش و نظریه تحلیل گفتمان در تبیین مسئله پژوهش

مفهوم گفتمان در تاریخ فکری غرب در عصر باستان، قرون وسطی و عصر مدرن مورد استفاده اندیشمندان مختلف بوده است. البته معنای آن در همه اعصار به یک نحو دریافت نمی‌شد (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۳). نقطه عزیمت درک و چگونگی ظهور گفتمان، پذیرش این مسئله است که دسترسی فرد به واقعیت همواره از طریق زبان میسر می‌شود و ما با واسطه‌گری زبان واقعیت‌هایی را بازنمایی می‌کنیم که به هیچ عنوان همچون واقعیت از پیش موجود نیستند (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۹).

فوکو، گفتمان را اساس و پایه علوم انسانی می‌داند، و هر بینش مبتنی بر جوهر و ماهیت جهان‌شمول، کلیت، یا مرکز، به مثابه بنیانی برای اندیشه اجتماعی را رد می‌کند. فوکو با به چالش کشیدن امکان وجود معانی اجتماعی یا ایده‌های خارج از گفتمان، بر این اعتقاد است که معنایی جز خود گفتمان وجود ندارد (تاجیک، ۱۳۹۰: ۲۶۳). درک فوکو از گفتمان موسع‌تر از تحلیل صرف ساختار زبان است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۱۲). در نزد فوکو دو تعریف از گفتمان وجود دارد در مرحله نخست گفتمان حیثیتی مستقل پیدا می‌کند که نه تنها بر زیست و قواعد دانش بلکه بر روندهای زبانی نیز اعتبار می‌بخشد. در اینجا فوکو درکی دیرینه‌شناختی از گفتمان ارائه می‌دهد. اما در دوره تبارشناسی فوکو تلاش می‌کند از استقلال تشکلهای گفتمانی بکاهد. در اینجا فوکو تلاش می‌کند به نوعی بر لجام‌گسیختگی گفتمان، افساری بزند. به همین دلیل، دوره تبارشناسی در کنار مفهوم گفتمان واژگانی چون قدرت اهمیت می‌یابند.

در دوره بعد از فوکو، لاکلو و موف به تعریف جدیدی از گفتمان پرداختند. به گونه‌ای که درک فوکو و لاکلو و موف از گفتمان یکسان نیست. لاکلو و موف با نقد برخی از وجوه نظام اندیشگی فوکو طرحی نو از گفتمان ارائه دادند که کاربردهای سیاسی و تأثیرات سیاسی آن به وضوح بیشتری خود را نمایان می‌سازد. نظریه گفتمان به ویژه آن گونه لاکلو و موف توضیح می‌دهند، در پی آن است که چگونگی تولید، کارکرد و تحول اندیشه‌ها را همچون یک گفتمان که بر سازنده معانی و دلالت‌های سیاسی خاص هستند، توضیح دهد. آن‌ها استدلال می‌کنند که معنای کلمات، اشیاء و اعمال اجتماعی در صورتی آشکار می‌شود که در حوزه گفتمان ویژه‌ای قرار بگیرند (فیرحی، ۱۳۸۸: ۵۵).

آنچه تحلیل گفتمانی لاکلو و موف را از انواع نظریه‌های گفتمانی متفاوت می‌سازد، سرایت و تعمیم گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است (کسرای، شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). لاکلو و موف گفتمان را از حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی صرف خارج ساخته و آن را به مثابه روش تحلیل مسائل سیاسی مطرح ساختند. از همین رو پیوند مفهوم گفتمان با سیاست محصول نظریات لاکلو و موف تلقی می‌شود (هوارث، ۱۹۹۵: به نقل از تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

با توجه به اینکه روش‌شناسی پژوهش حاضر روش گفتمانی است، از چند جهت با دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو و نیز با نظریه‌های لاکلو و موف قرابت مفهومی و معنایی دارد. نخست آنکه همسانی‌هایی بین دیرینه‌شناسی فوکو - که به تحلیل دانش و قواعد شکل‌گیری آن توجه داشت - و این پژوهش که به دنبال درک ماهیت، چگونگی شکل‌گیری و تحول در اندیشه سیاسی است، وجود دارد. از این منظر درک گفتمانی از اندیشه سیاسی به عنوان یک دانش و نه یک پدیده سیاسی بدون قواعد دیرینه‌شناسی دانش فوکو ممکن نخواهد بود. به بیان دیگر درک قواعد شکل‌گیری و تحول در تاریخ اندیشه سیاسی به مثابه یک دانش مسئله‌ای است که به واسطه مفروضات دیرینه‌شناسی میسر خواهد بود. دوم آنکه گفتمان‌شناسی تاریخی اندیشه سیاسی در پیوند با ساخت و نظم سیاسی هر دوره ممکن شود و از آنجا که تشکیل‌دهنده و انسجام بخش هر ساخت و نظم سیاسی مفهوم قدرت است، پروژه تبارشناسی فوکو به منظور درک پیوندهای تاریخی اندیشه سیاسی با ساخت و نظم سیاسی حاکم دوران یاری‌رسان نگارنده است. سوم آنکه هدف از

گفتمان‌شناسی تاریخی اندیشه سیاسی چگونگی ظهور، تثبیت و هژمونی، بحران و در نهایت زوال گفتمان است و این فرآیندی است که در نظریه گفتمانی لاکلو و موف به آن پرداخته شده است.

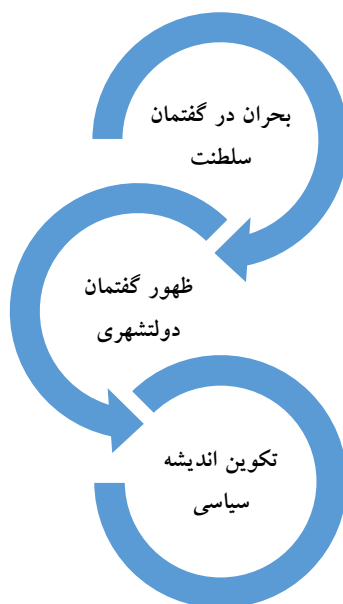
بحث از منطق تحول در اندیشه سیاسی بدون پرداختن به چگونگی شکل‌گیری آن معیوب است. از منظر گفتمانی نظریه‌ها یا اندیشه‌ها محصول دیالوگ آن‌ها با شرایط بحرانی واقعیت است؛ به بیان دیگر اندیشه‌ها یا به تعبیر لاکلو، اسطوره‌های^۱ اجتماعی/سیاسی نتیجه ساختار بی‌ثبات است. نظریه شرایط بی‌ثباتی اجتماعی را بازنمایی می‌کند و به دنبال آن است که برای بحران مشکلات موجود راه‌حلی بیابد. بنابراین، علل پیدایش اندیشه‌ها توضیح و فهم واقعیت و مدیریت نابسامانی‌ها است و در تعامل با واقعیت یا تکامل می‌یابند و یا به سمت افول حرکت می‌کنند. سامان‌دهی واقعیت و جهان اجتماعی و غلبه بر بحران‌ها از راه نظریه‌پردازی و بازسازی‌های تئوریک گفتمانی صورت می‌گیرد. در نتیجه جامعه همواره به نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی نیازمند است. این تولید نظریه و گفتمان است که جامعه را متحول کرده و به نابسامانی‌ها پایان می‌دهد. نظریه‌ها فضای اجتماعی را به صورت آرمانی بازسازی نموده و از مسیر چارچوب‌بندی جدید نیروها و نشانه‌های ناپایدار سعی در ایجاد یک عینیت جدید اجتماعی دارند (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۳). بدین ترتیب از منظر گفتمانی اندیشه سیاسی همان‌گونه که در تعامل با واقعیت شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد، در تعامل با آن هم تحول می‌یابد و از گفتمانی به گفتمان دیگر تغییر ماهیت می‌دهد، به بیان دیگر زمانی که نظریه یا اندیشه سیاسی نتواند به نظم سیاسی انسجام گفتمانی ببخشد خود دچار چرخش گفتمانی می‌شود. از همین رو، اندیشه سیاسی در هر عصر با چهره‌ای و منطقی متفاوت به تحلیل و تبیین ماهیت سیاست پرداخته است. همچنین اندیشه سیاسی فارغ از منطق متفاوت در تبیین و توضیح سیاست در پاسخ به بحران‌ها و مشکلات، راهبردها و استراتژی‌های متفاوتی را نیز تجویز کرده است.

بدون تردید گفتمان چیزی فراتر از جامعه، قدرت، سوژه است که در ماهیت، چگونگی شکل‌گیری و دوره‌های تحول در اندیشه سیاسی نقش‌آفرینی می‌کند و همه این‌ها خود به تأسی از آن دوام و قرار می‌یابند. گفتمان نه تنها بر سازنده نظم سیاسی و عینیت‌یابی آن

1.myth

است؛ بلکه فراتر از آن الگوهای تفکر، روش‌های کسب آگاهی، روش‌های اندیشیدن و نیز کنش ورزی اجتماعی/سیاسی را تعیین می‌بخشد. از همین رو، به تأسی از فروپاشی گفتمان سلطنت - که در آن نظام فکری اسطوره‌ای - و ظهور گفتمان دولتشهری، شکل جدیدی از اندیشیدن که از آن تحت عنوان اندیشه سیاسی یاد می‌شود، شکل می‌گیرد. در شکل زیر تصویر گویاتری از چگونگی و فرآیند تحول در گفتمان هژمون و تأثیر آن در تکوین اندیشه سیاسی ارائه شده است:

شکل ۱: فرآیند ظهور گفتمان دولتشهری و تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان



در این ترسیم نشان داده می‌شود که بحران در نظم سیاسی یا همان گفتمان سلطنت منجر به ظهور گفتمان دولتشهری می‌شود و گفتمان دولتشهری زمینه‌ساز تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان می‌شود.

بحران در گفتمان سلطنت (مونارک)؛ گذار از اسطوره به عقل

جهت درک شرایط ظهور اندیشه سیاسی و بر طبق ساخت نظری این تحقیق، ضروری است که سیر تاریخ سیاسی یونان یعنی گذار از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری و در نتیجه

تحول در موضوعات و الگوهای اندیشیدن را هرچند به صورت مختصر بررسی نماییم. مهم‌ترین بخش تاریخ سیاسی یونان که مؤثر در فهم اندیشه سیاسی است، عبور از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری بوده که خود پایه‌گذار ظهور اشکال نوین اندیشیدن و روش‌های جدید روابط، مناسبات و نیز نهادهای سیاسی بوده است. اندیشه سیاسی به معنی دقیق کلمه، یعنی اندیشه سیاسی در قالب جدید و جدا از اسطوره به دوره‌ای از زندگی در یونان برمی‌گردد که می‌توان آن را دوره دولتشهری در تاریخ یونان تعریف کرد. شرایط زیست سیاسی در دولتشهرها خاستگاه اصلی پیدایش اندیشه سیاسی به شکل تکامل یافته آن بوده است (پولادی، ۱۳۸۲: ۱۳).

پیش از پیدایش دولتشهر یونانی، قواعد زندگی سیاسی یونانیان را نظام مبتنی به نظم پادشاهی یا همان «نظام موکنای» تعیین می‌نمود. در این دوره، زندگی اجتماعی بر مبنای قصر شاهی تعریف شده و شاه موکنای در رأس سلسله‌مراتب اداری و نظامی بود. سقوط نظام موکنای باعث از بین رفتن شیوه حکومتی و نوع قدرت سیاسی چه در ظاهر و چه در نمود خارجی آن شد که نتیجه آن تحول در فضای سیاسی و انسانی یونان شد. این تحول سیاسی در طولانی مدت مقدمات و شرایط مستقر شدن دولتشهر و ظهور اندیشه عقلی را فراهم ساخت. در اصل تغییر نظام پادشاهی به نظام دولتشهری مسئله و بحرانی بود که منجر به دگرگونی و تلاطم در جامع یونانی شده بود. چنین شرایط بحرانی فارغ از ایجاد دگرگونی در ساخت نظم سیاسی منجر به وجود آمدن تفکر و اندیشه نوینی شد که در آن مبنای اندیشه و تفکر درباره مسائل و مشکلات جامعه یونانی، استدلال و منطق عقلانی بود. بنابراین در این شرایط اندیشه‌ای جدید با هدف بنیاد نهادن نظم جهان بر مبنای تناسب، تعادل و برابری اجزای تشکیل‌دهنده عالم به وجود آمد تا جایگزین افسانه‌ها و داستان‌های مربوط به خلق جهان که با آئین‌های شاهی و اسطوره‌های مرتبط با دوره موکنای در پیوند بود، گردد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۶). بدین ترتیب با گذار از نظم سیاسی موکنای به نظام دولتشهری در زندگی اجتماعی یونانی مناسباتی حکم‌فرما شد که آن را سیاسی نامیدند و سرنوشت آن مناسبات موضوع گفتگویی عمومی و همگانی بود از جمله اداره شهر که آن نیز امور همگانی محسوب گردید، و جایگزین شاه و قدرت نامحدود متصور او در دنیای قصر شاهی شد. این دگرگونی در فرایندهای سیاسی یونان باستان موجب پیدایش و زایش

عقل و خرد یونانی و عبور از تفکر اسطوره‌ای گردید (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۷). تحولی که نتیجه آن این بود که تفکر معطوف به انسان شد و اندیشه سیاسی ظهور یافت. این تحقیق محوریت یافتن انسان و روابط انسانی را به مفهوم شروع و پیدایش اندیشه سیاسی می‌داند؛ زیرا انسان و موقعیت و حیثیت آن در اجتماع سیاسی پیش از ماهیت حکومت و نوع ارتباط آن با جامعه به عنوان عنصر اصلی اندیشه سیاسی دارای اهمیت است (Barker, 1918: 60-62)، جهت شناسایی اولین نظام‌های فکری در یونان باستان که انسان و در نتیجه سیاست را سرآغاز اندیشیدن می‌دانند، لازم است به تبارشناسی نظام‌های فکری یونان در گفتمان سلطنت پرداخته شود.

قبل از ظهور گفتمان دولتشهری و ظهور اندیشه سیاسی، چند مرحله نظام فکری در یونان باستان وجود داشته است: اولین تفکر منسجمی که در یونان باستان به وجود آمد در اشعار و سروده‌های هومر بوده است؛ به طوری که یگر نماینده آغازی فرهنگ یونانی را هومر می‌داند (یگر، ۱۳۷۶: ۸۵). قسمت مهمی از اشعار هومری به توضیح روش عمل جهان طبیعی مرتبط است. در چارچوب این سروده‌ها سه جهان طبیعت، انسان‌ها و خدایان در ارتباط نزدیکی با هم هستند، با این وجود، گفتمان هومر به عنوان اولین گفتمان شکل گرفته در باب کیفیت عملی جهان، در تبیین جهان شمولیت تام نداشته و نمی‌تواند به تمامی سؤالات مطرح شده بشر در مورد جهان پاسخ بدهد (مکلند، ۱۳۹۳: ۲۰).

در سرتاسر حماسه هومری اندیشه فراگیر فلسفی در مورد طبیعت انسانی و قوانین ابدی حاکم بر جهان، شاخص است. این اندیشه تمام عوامل مؤثر و اساسی در زندگی آدمی را شناسایی و داوری می‌نماید؛ به این صورت که هومر هر سیرت فردی و هر واقعه را تحت روشنایی شناخت دقیق خود در اصل امور و اشیا نگاه می‌کند؛ این امر سبب شده است که اندیشه‌های وی بیشتر از سایر اندیشه‌های عصرهای دیگر عمومیت و دوام یابد و تأثیر فرهنگی گسترده‌تر و پایدارتری داشته باشد (یگر، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۶).

دومین نظام فکری یونان باستان که در سیطره گفتمان سلطنت بود، اندیشه هزیود درباره هستی و جهان بود. هزیود برخلاف هومر که جهان را از بالا ترسیم می‌کرد، به ترسیم و تصویر جهان انسانی از پایین امعان نظر داشت. با این حال، اندیشه هزیود هم مانند هومر اندیشه‌ای بر بنیاد اساطیر است، با این تفاوت که این تفکر اساطیری منطقی عقلانی داشت

به طوری که تفسیری جدید از خدایان کهن ارائه می‌دهد و شخصیت‌های تازه‌ای نیز می‌سازد (یگر، ۱۳۷۶: ۱۱۸-۱۰۷). سومین نظام فکری به فیلسوفانی که به طبیعت‌گرایان مشهور شدند، تعلق داشت. با ظهور کاوشگران طبیعت به تدریج روش استدلال منطقی جانشین برداشت‌های اسطوره‌ای گردید (ضمیران، ۱۳۷۹: ۵۵). فیلسوفان طبیعت‌گرا برخلاف هومر و هزیود در پی تفسیر عقلانی پدیده‌ها و رخدادهای طبیعی بودند. طبیعت‌گرایان اولین متفکران یونانی بودند که تفکر عقلانی در باب هستی را جایگزین تفکر اساطیری می‌نمایند.

گذار فکری طبیعت‌گرایان در کلمه یونانی فوزیس (طبیعت) خلاصه شده که معنی آغاز، روند و نتیجه یک فرایندی است که تمام چیزها بدان صورت موجودیت می‌یابند (ضمیران، ۱۳۷۹: ۴۳). در مجموع این فیلسوفان همگی تبیینی عقلانی از هستی بیان می‌دارند و این گذاری اساسی در تاریخ تفکر و اندیشه بود (آدو، ۱۳۸۲: ۳۲) اما همچنان انسان به عنوان کانون تفکر سیاسی مهجور و مطرود بود. در همین اوان در مقابل اندیشه طبیعت‌گرایان واکنشی شکل می‌گیرد و نسل جدیدی از فیلسوفان ظهور می‌کنند که تفکرات خود را به زندگی انسان معطوف کردند. به طوری که برخی این گذار را عصیان اعتقادات عرفی در برابر عرضه خارج از دسترس و ادراک‌ناپذیر جهان توسط طبیعت‌گرایان می‌دانستند (گاتری، ۱۳۸۸: ۹۱). این امر توسط سوفسطائیان رقم می‌خورد. در رویکرد فلسفی سوفیسط‌ها راهبرد ناخودآگاه اساطیری جای خود را به استدلال‌های خودآگاه فلسفی بخشید (ضمیران، ۱۳۷۹: ۵۶).

بعد از اولین فیلسوفان یونان که به دنبال رازگشایی جهان طبیعت بودند، تفکری توسط سوفسطائیان شکل گرفت که شناخت تفکر و سرشت انسان را کانون توجه خود قرار دادند (گاتری، ۱۳۷۵: ۲۰). بنابراین با عبور از گفتمان سلطنت و طرح مسئله انسان به عنوان مشکله اساسی، اولین نشانه‌های اندیشه سیاسی بروز و ظهور یافت. اندیشه سیاسی در اولین شکل خود با مرکز توجه قرار گرفتن انسان به عنوان پروبلما تیک فلسفی نمود یافت. توجه به انسان برای همیشه در کلیه تفکرات یونان مسلط شد و نقطه شروعی که سوفسطائیان به پژوهش‌های انسان‌محور دادند، در فلسفه‌های سقراط و آثار ارسطو و افلاطون به اوج خود می‌رسد در مجموع سوفیسط‌ها با توجه به انسان و زندگی سیاسی وی در نظام فکری خود

اولین نهال اندیشه سیاسی را کاشتند (Barker, 1918:60-62). در همین راستا، یگر هم در اثر عظیم خود، **پای‌دیا**، شرح می‌دهد که چگونه تفکر یونانی به نحو اصولی، از اندیشه کیهانی به طرح مسئله انسان و در نتیجه نضج تفکر سیاسی می‌رسد؛ به طوری که این اندیشه در فلسفه سقراط، افلاطون، و ارسطو به نهایت کمال خود می‌رسد (داوری، ۱۳۷۷: ۳۵۵).

تا اینجا معلوم گردید که شکل اولیه اندیشه سیاسی به تناسب عبور از نظام موکنای با تفکر اسطوره‌ای به نظام دولتشهری با تفکر انسان‌محوری ظهور می‌یابد. پیدایش دولتشهر نه تنها نشانه تغییر در ساخت و روابط سیاسی بود، بلکه سمبل تحول در شیوه‌های اندیشیدن نیز بوده است. پیش از پیدایش دولتشهر سیاست امری همگانی قلمداد نمی‌شد و با ظهور دولتشهر بود که سیاست امری مرتبط با روابط انسانی و پدیده‌ای همگانی محسوب می‌گردد که به دنبال آن اندیشیدن شروع می‌شود. در حقیقت، نظم سیاسی شکل یافته در دولتشهر شرایطی را رقم می‌زند که شکل‌دهنده مناسبات سیاسی بوده است. از همین رو موجودیت دولتشهر، سایر عناصری را که نظم‌دهنده و معنا بخش زیست سیاسی/اجتماعی دولتشهر هستند، تعیین نموده و مشروعیت می‌بخشد.

ظهور گفتمان دولتشهری؛ آغازی بر تکوین اندیشه سیاسی یونان باستان

همان‌طور که گفته شد، با عبور از گفتمان سلطنت و ظهور گفتمان دولتشهری، اندیشه سیاسی در یونان باستان تولد می‌یابد. گفتمان دولتشهر زمینه‌ساز شکل‌گیری مفاهیم و عناصر جدید در زیست سیاسی/اجتماعی یونان باستان می‌شود. تاریخ دولتشهر لبریز از واژگان و مفاهیمی است که خود منادی و مبانی اندیشه‌های سیاسی جدید هستند. اندیشه سیاسی یونان باستان، گلوگاه اندیشه‌های بعد از خود است؛ به گونه‌ای که ردپای هر اندیشه‌ای را لاجرم باید از یونان باستان و کندوکاو در مفاهیم اسطوره‌ای و محلی آن آغاز کرد. نگارنده به منظور استخراج و دریافت زبان و واژگان مشترک بین فیلسوفان عصر یونان باستان به عنوان مبنا و آغاز درک گفتمانی از اندیشه سیاسی در مطالعات اکتشافی خود بعد از طرح دولتشهر به عنوان یک گفتمان که در لایه اول قرار می‌گیرد، در لایه دوم

دولتشهر همچون یک مفهوم مرکزی واقع می‌شود که سایر عناصر و مفاهیم گفتمانی اندیشه سیاسی یونان باستان برمی‌سازد.

به لحاظ ژئوپلیتیک، دولتشهر یک واحد سیاسی خودمختار شامل بخش مرکزی سرزمین‌های اطراف است (Pomeroy, 2004, 61). این مفهوم دولتشهر، آرمان یونانی زندگی اجتماعی را به بهترین وجه آشکار می‌نماید. از این دیدگاه، دولتشهر در یونان صرفاً یک فضای فیزیکی برطرف کننده اقتضات زندگی جمعی نبوده؛ بلکه محیط جامع فکری، اجتماعی و اقتصادی است که با اندیشه و حیات یونانی گره‌ای تفکیک‌ناپذیر خورده و بقا و کمال انسان یونانی در آن تعریف می‌شده است (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). بنابراین دولتشهر صرفاً یک مکان جغرافیایی نبوده، بلکه یک هستی متافیزیکی و شکلی نمادین از جهان بودگی است (Cartledge, 2009: 13).

شهروند یونانی از طریق سکنی گزیدن و قرار گرفتن در دولتشهر است که حیثیت انسانی به خود می‌گیرد. بنابراین خارج از دولتشهر به رسمیت شناخته نمی‌شد. در هم تنیدگی و ارتباط انسان و دولتشهر در این نظام به شکلی است که ارسطو انسان را موجودی در دولتشهر می‌داند که هویت و خرد خویش را تنها و صرفاً در دولتشهر بازمی‌یابد. به عبارتی ارسطو معتقد است «کسی که در دولتشهر زیست اجتماعی به طور طبیعی ندارد انسان نیست؛ بلکه یا موجودی فراتر و برتر از انسان یا پست‌تر از او است. بودن در دولتشهر، معنی سیاسی بودن و سیاسی شدن را نیز دارد؛ به طوری که تصویری از زندگی بدون ملاحظات سیاسی در عرصه شهر برای یونانیان وجود نداشت. اعتبار هر آتنی در گرو میزان مشارکت او در زندگی شهروندی و پذیرفتن مسئولیت در امور شهری بود و همین امر اهمیت دولتشهر و مفهوم شهروندی در یونان را می‌رساند. تائید شهر و یا اعتماد شهر به شخص بالاترین افتخار ممکن برای هر کس بود و این افتخار از هر قدرت و ثروتی بالاتر محسوب می‌گردید (قادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

از دیدگاه آرنت دولتشهر صرفاً مکانی نبود که حاکم در آن حکمرانی کند؛ یا جایی که انسان‌ها در آن به دنبال هدف مشترک یا رفع نیاز یا فراهم نمودن یک طرح مشترک جمع شوند؛ اجتماعی از دوستان صمیمی و همکاران هم نبود، بلکه عرصه‌ای بود که گروهی از انسان‌ها برای نمایش فضیلت و برتری خود و به عبارتی تحقق هویت خود از

مسیر نشان دادن تمایزات بین خود و دیگران ایجاد می‌نمودند. دولت‌شهر جایی بود برای ثبت و ماندگاری خاطرات و یاد انسان‌های با فضیلت. دولت‌شهر مفری برای مبارزه و مقابله با عقیم ماندن عمل بود. اگر برآوردن نیاز بدن با رنج و مشقت مانایی پیدا می‌کرد، عنصر درونی یا همان هویت افراد نیازمند عرصه‌ای برای ماندگاری بود و دولت‌شهر همان عنصر بنیادی محسوب می‌گردید. شرط مؤثر بودن دولت‌شهر، بقای آن و فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی- انسانی بود. بنابراین دولت‌شهر دنیایی بود که در آن انسان‌ها یا شهروندان برابر، دورهم جمع شده و به کنش و عمل می‌پرداختند (آرنت، ۱۳۹۲: ۹۴).

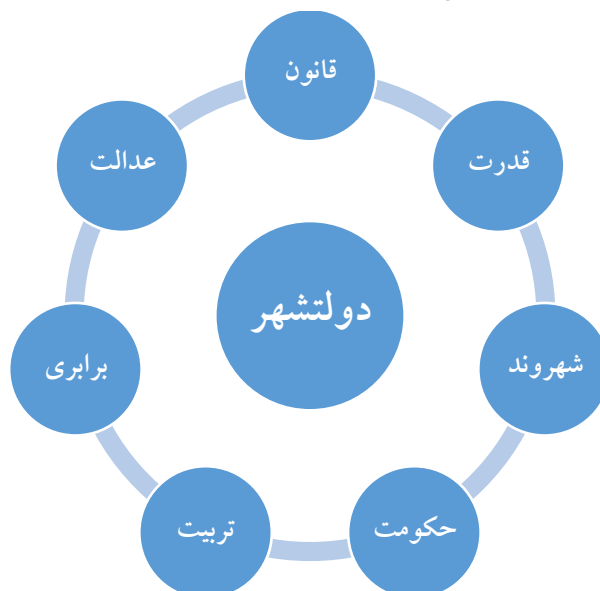
دولت‌شهر موجودیت قوام دهنده و معنا بخش زیست جهان شهروند یونانی بود و تمام ابعاد زندگی معنوی و انسانی را شامل می‌شد و شکل هرگونه فعالیت اجتماعی و ذهنی را تعیین می‌نمود. تفسیر یگر از این بعد جهان‌شمول دولت‌شهر این گونه است: «در دوره‌های اولیه تاریخ کلیه فعالیت‌های معنوی و ذهنی از یک ریشه واحد زندگی جامعه تغذیه و رویش می‌کنند یا می‌توان این گونه بیان داشت که کلیه فعالیت‌های معنوی و ذهنی، در حکم رودها و جویبارهایی هستند که به دریای مرکزی که همان زندگی عمومی جامعه که در دولت‌شهر امکان‌پذیر می‌گردد؛ می‌ریزند و اهداف خود را از آن می‌گیرند و متقابلاً همین دریا از طریق دالان‌های زیرزمینی و نامرئی به سرچشمه‌های آن کمک می‌دهند. بنابراین با تشریح دولت‌شهر یونانی، تمامی زندگی یونانی تشریح می‌شود» (یگر، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

یگر همچنین نفوذ بزرگ دولت‌شهر در زندگی همه شهروندان را نشئت گرفته از صورت آرمانی عمومی دولت‌شهر می‌داند. دولت‌شهر موجودی روحانی بود که تمام محتواهای عالی و بلند زندگی انسانی را در خود جمع می‌نمود. دولت‌شهر مجموعه‌ای از همه شهروندان و تمامی جنبه‌های زندگی آنان است: در عین اینکه دولت‌شهر بخشنده موهبت‌های فراوان به شهروندان است ولی وظایف فراوان نیز به عهده آنان می‌گذارد. طرز تفکر و سلطه خود را به شیوه‌ای سخت‌گیرانه به تک تک شهروندان تحمیل نموده و منشأ همه قواعد و معیارهای زیست شهروندان است. هر عملی که به شهر زیان و آسیب وارد کند بد و هر عملی که باعث رشد و شکوفایی آن شود خوب است (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۱). بنابراین دولت‌شهر پناهگاهی بود که یونانیان خود را در آن به عنوان سوژه‌ای سیاسی و فعال می‌دیدند.

دولتشهر حیثیت دهنده و هویت بخش به سوژه های سیاسی یا همان شهروندان بود. عناصری چون قانون، عدالت، فضیلت، شهروند، امر سیاسی و سیاست، سوژه و کنش سیاسی همه در سایه ظهور دولتشهر معنا پیدا می کنند. در حقیقت دولتشهر با برقراری رابطه بین عناصری مجزا، ساخت و محتوای اندیشه سیاسی را کلیت و سامانی معنادار می دهد (Barker, 1918:9).

امری که اشتراوس هم بدان اشاره کرده و از دیدگاه وی آنچه بیشتر از هر چیزی می تواند محتوا و ماهیت یک تفکر سیاسی کلاسیک را روشن سازد، ارتباط مستقیم آن با زندگی سیاسی در دولتشهر است (Strauss, 1959, 78)، در حقیقت تفکر سیاسی حاکم و غالب در یونان باستان حول محور دولتشهر شکل می یابد. «نوئل اسولیوان» هم در راستای بیان اشتراوس معتقد است که اندیشه سیاسی، ابتدا و در شکل کلاسیک خود مربوط به دولتشهر است (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۲۵۱). از این رو ماهیت تفکر سیاسی در یونان باستان «عملی» بوده و به بیان دیگر تفکر سیاسی در یونان باستان به سیاست جاری در دولتشهر نظر دارد (Strauss, 1959: 71). در مجموع شبکه معنایی گفتمان دولتشهری را می توان در قالب شکل زیر درک نمود:

شکل ۲: شبکه معنایی گفتمان دولتشهری



تکوین مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی در پرتو گفتمان دولتشهر

همان‌طور که گفته شد دولتشهر به عنوان دال مرکزی، شبکه معنایی از مفاهیم را برمی‌سازد که گفتمان اندیشه سیاسی یونان باستان را برمی‌سازد. این ساخت و منطق حاکم بر دولتشهر است که به سایر مفاهیم و همچنین به کلیت اندیشه سیاسی یونان باستان انسجام می‌بخشد. ذیلاً به توضیح رابطه معنایی دولتشهر و مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی در یونان باستان می‌پردازیم:

دولتشهر و شهروند: اولین عنصری که به واسطه مفهوم دولتشهر در اندیشه سیاسی یونان باستان معنا می‌یابد، مفهوم شهروند است. انسان یونانی با قرار یافتن در شهر ضمن پذیرش قواعد حاکم بر زندگی سیاسی شهر به مثابه سوژه سیاسی بر ساخته می‌شود. به طوری که تعلق به یک دولتشهر موجب مباحثات برای یونانیان بود و نام کامل یک شهروند یونانی از نام خود و نام پدر و نام شهرش تشکیل می‌شد. التفات از تعلق به دولتشهر برای انسان یونانی همان ارزشی را داشت که التفات از تعلق به یک ملت برای انسان امروزی دارد (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۰). با این حال، نباید تصور کرد که صرف سکنی گزیدن در دولتشهر به معنای شهروند بودن است، به سخن دیگر شهروندی صرفاً برآمده از سکونت در دولتشهر نبود. بلکه شهروند به کسی می‌گفتند که حق اشتغال به وظایف دادرسی، حق اظهار نظر و بحث درباره مهم‌ترین کارهای حکومتی را داشته باشد. بر این اساس بیگانه‌ها، بردگان، نسوان، کودکان و کهنسالان شهروند نیستند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

بدین‌سان، شهروند بودن به معنی حق احراز فعالیت و بحث درباره مهم‌ترین مسائل دولتشهر بود. به بیان دیگر شهروند در اندیشه سیاسی یونان باستان به کسی می‌گفتند که حق کنش سیاسی داشت. آنچه در نهایت امکان احراز عنوان شهروندی و نیز امکان سخن ورزی یا سیاست ورزی را میسر می‌کرد، دولتشهر بود. دولتشهر به عنوان کلیتی گفتمانی که قواعد زیست سیاسی شهروندان را معین می‌کند، به‌منظور ساماندهی و طبقه‌بندی افراد به استراتژی حاشیه رانی و برجسته‌سازی روی می‌آورد. به این معنا که به هر فردی موقعیت خاصی می‌بخشید. و بعضی را به عنوان شهروند و برخی را تحت عنوان برده و بربر از مدار شهروندی طرد می‌کرد.

دولتشهر و قانون: پس از شناسایی رابطه دولتشهر با شهروندان به عنوان کنش گران سیاسی موضوعی که مطرح می شود، کیفیت قواعد حاکم بر روابط خود شهروندان به عنوان باشندگان دولتشهر است. به این منظور مفهوم قانون به کمک دولتشهر می آید. دولتشهر با به کارگیری قانون سعی می کند شهروندان را به مثابه کنشگران سیاسی قاعده مند سازد. پریکلس در یکی از خطابه های خود می گوید: «در اینجا (آتن) در اختلافات خصوصی، همه از منظر قانون باهم برابر هستند». او ادامه می دهد: «از انحراف از شهر هراسانیم و همواره سرسپرده قانون هستیم» (Hobbes, 1843:2,37). از این منظر، دولتشهر تکیه بر نوموس یا همان قانون دارد (آذرفزا، قوام صفری، ۱۳۹۲: ۵۹).

یگر در این زمینه شرح می دهد که «دولتشهر به زبان قانون سخن می راند و قانون همان پادشاه مقتدری است که مقصران را به محاکمه می کشاند و قدرتمندان را از تعدی به حقوق ضعیفان منع می کند، جدا از این دولتشهر با قواعد خود همه سلسله مراتب زیستن در شهر را که پیش تر تابع امیال و اراده های اشخاص بود، انتظام می بخشد و حتی در امورات جزئی و خصوصی زندگی و رفتار اخلاقی افراد دخالت می کند» (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

این قانون دولتشهر است که شهروندان را همچون موجودی سیاسی خلق می کند. قانون مجموعه وظایف و حقوق متقابلی بود بین دولتشهر و شهروندان بود. آنچه افراد را همچون موجودی سیاسی خلق می کرد، وظیفه ای بود که به نام قانون بر عهده شهروند نهاده می شد. قانون هسته سخت و بنیاد نظم حاکم بر دولتشهر بود. یگر در این خصوص شرح می دهد که «قانون، کلی ترین و پایدارترین شکل معیارهای حقوقی و اخلاقی موروثی قوم یونان است» (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۲). روی هم رفته می توان این گونه پنداشت که قانون روح دولتشهر است؛ «در پس تصویر دولتشهر مرئی با حصارهای محافظش، دولتشهر نامرئی پیداست که حصارش قانون است. از این جهت قانون با عملکرد خود به صیانت از ساختار و موجودیت دولتشهر می پردازد» (یگر، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

دولتشهر و برابری: نهاد برابری در دولتشهر امکان بحث و مشارکت همگانی در فضای عمومی را به همه شهروندان می داد. از این جهت که بین شهروندان و از لحاظ جایگاه و نقش سیاسی برابری وجود داشت و در مقام قانون هیچ یک نسبت به دیگری برتری خاصی نداشتند. در درون دولتشهر، رابطه مبتنی بر سلسله مراتب، جای خود را به رابطه ای برابر و

متقابل داد. شهروندان در قلمرو سیاسی خود را برابر می‌دانند، به این معنا که شهروندان در حق اظهارنظر و مشارکت و تکالیف در امور دولتشهر برابر بودند و سخن آن‌ها به یک اندازه از اعتبار برخوردار بود. شهروندان علی‌رغم تفاوت‌هایی که در زندگی اجتماعی دارند، در حوزه سیاسی خود را برابر می‌دانند. برابری به معنای اشتراک همه شهروندان در اعمال قدرت سیاسی و تولید و توزیع آن بود.

گفتمان و نظم دولتشهر نیز به گونه‌ای بود که قوام‌بخش اصل برابری بود و تعادلی میان قدرت همه افراد ایجاد می‌کرده و در برابر سرکشی آنان مقاومت می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۱). بدین‌سان، مفهوم برابری در اندیشه سیاسی یونان باستان با قدرت و گفتمان حاکم بر دولتشهر گره خورده است. برابری از یکسو منوط به حفظ ساختار و نظم دولتشهر بود و از سوی دیگر ثبات دولتشهر بستگی به حفظ برابری میان شهروندان داشت. از نظر ارسطو «آنچه هر جامعه سیاسی را پایدار می‌دارد، برابری است... بدین معنا که همه مردم به تناوب در کار حکومت شرکت خواهند کرد، البته نفع و صلاح جامعه سیاسی نسبت به جایگاه و وظیفه محول شده به آن‌ها اولویت دارد؛ زیرا صلاح جامعه سیاسی در این است که همیشه افراد ثابتی کار حکومت را در دست داشته باشند» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۴۲). بدین ترتیب شهروندان در احراز قدرت سیاسی برابر نبودند لکن همه در اینکه عضو جامعه سیاسی هستند از حقوق برابر برخوردارند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. افلاطون در جمهوری با اشاره به تکالیف زن و مرد نسبت به پاسداری و صیانت از دولتشهر می‌آورد که: «وقتی که از برابری و اختلاف سخن گفتیم، منظورمان برابری به معنی مطلق و اختلاف به معنی مطلق نبود، بلکه تنها به برابری و اختلاف استعدادها برای انجام کارها توجه داشتیم.» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۳۷).

دولتشهر و قدرت: قدرت در اندیشه سیاسی یونان در حوزه عمومی و در شرایطی برابر اعمال می‌شد، نمود عینی قدرت در اندیشه سیاسی یونان باستان در حوزه عمومی که محل سیاست‌ورزی و برخورد اراده‌های معطوف به قدرت بود، خود را نشان می‌داد. هانا آرنست با تمایز گذاری میان خانه و دولتشهر هویتی سیاسی و گفتمانی به دولتشهر می‌بخشد و قدرت سیاسی را وضع استراتژیکی مرتبط با دولتشهر می‌داند. عرصه دولتشهر قلمرو آزادی

و اعمال قدرت است و در مقابل خانه محل ضرورت و اعمال زور و خشونت. آرنٹ در این زمینه به ما می گوید:

«آزادی منحصرأ در حوزه سیاسی دولت‌شهر جای دارد و ضرورت در درجه اول پدیده‌ای ماقبل سیاسی و ویژگی سازمان خانگی خصوصی است، و اعمال زور و خشونت در این قلمرو موجه است؛ زیرا این‌ها یگانه ابزارهای چیرگی بر ضرورت و آزاد شدن هستند... خشونت فعل ماقبل سیاسی رهانیدن خود از بند ضرورت زندگی به خاطر آزادی جهان است..... عرصه دولت‌شهر قلمرو آزادی بود، و اگر رابطه‌ای میان خانه و دولت‌شهر وجود داشت، عیان بود که چیرگی بر ضروریات و حوائج زندگی در خانه شرط آزادی در دولت‌شهر بود است» (آرنٹ، ۱۳۸۹: ۷۳).

بر اساس فقره فوق، از آنجا که دولت‌شهر محل آزادی و کنش سیاسی شهروندان آزاد است، محل اعمال و نمود قدرت نیز است؛ زیرا جریان قدرت جزء لاینفک سیاست و امر سیاسی در جامعه است و برخلاف دولت‌شهر که محل و موضع قدرت است، خانه محل خشونت و زور به عنوان فعل ماقبل سیاسی است. به بیان دیگر دولت‌شهر محل امر سیاسی و از این طریق محل اعمال قدرت مشروع نیز است و قدرت از این منظر اراده تأثیرگذاری و مشارکت توسط افراد برابر در روندهای سیاسی دولت‌شهر است. هانا آرنٹ با تأکید بر تمایز میان خانه و دولت‌شهر، دولت‌شهر را محل و موضع قدرت سیاسی شهروندانی می‌داند که آزاد و برابر هستند. به بیان دیگر آزادی و برابری شرط دارندگی قدرت سیاسی در دولت‌شهر است (آرنٹ، ۱۳۸۹: ۷۴). بدین سان، لازمه اعمال و نمود عینی قدرت برخورداری از موضعی برابر در دولت‌شهر است. به بیان دیگر بودن و زیستن در دولت‌شهر است که قدرت بالقوه شکل بالفعل به خود می‌گیرد. از همین رو قدرت و اعمال آن با ساختار سیاسی دولت‌شهر به معنی مشارکت برابر شهروندان در کار حکومت در پیوند است.

دولت‌شهر و عدالت: عدالت در ابعاد سیاسی است که با دولت‌شهر ارتباطی مستحکم می‌یابد. عدالت سیاسی به واسطه دولت‌شهر است که امکان تحقق می‌یابد. به باور افلاطون عدالت مضاف بر آنکه جزئی از فضایل انسانی بوده، خصیصه‌ای است که معیار افراد در

مناسبات سیاسی و در نتیجه تشکیل جامعه سیاسی قرار می‌گیرد (فاستر، ۱۳۶۱: ۵۲). به عبارت دیگر، عدالت جدا از آنکه نفس بشر را تربیت می‌کند و او را اجتماعی می‌سازد، بنیادی‌ترین مسئله اندیشه سیاسی افلاطون نیز است. (فاستر، ۱۳۶۱: ۵۸).

ارسطو عدالت را با مفهوم حد وسط معنا می‌کند. از نظر ارسطو سعادت خیر است، زیرا سعادت، غایت تمام اعمال انسان است و بعد از اینکه «سعادت را فعالیت نفس بر اساس فضیلت تعریف کرد» (ارسطو، ۱۳۸۱: ۷۶) به توضیح ماهیت فضیلت و انواع آن می‌پردازد و از میان فضایل، فقط عدالت را به علت ارتباط با «غیر»، «خیر خارجی» می‌داند؛ زیرا عادل چیزی را که برای دیگران مفید است انجام می‌دهد (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۹۱). به این دلیل است که عدالت به عنوان کامل‌ترین فضیلت (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۹۰)؛ بلکه تمام فضیلت محسوب می‌شود و ضد آن بی‌عدالتی است که همه ردیلت است. در تفاوت عدالت با فضیلت او معتقد است که هرچند عدالت عین فضیلت است اما ماهیت آن متفاوت است، به این معنی که از لحاظ ارتباط با دیگران «عدالت» است و از لحاظ اینکه نوعی «ملکه محض» است «فضیلت» محسوب می‌شود (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

بدین‌سان، می‌توان این‌گونه پنداشت که عدالت در اندیشه سیاسی یونان باستان «میزان» و «معیاری» است که رابطه افراد با یکدیگر و رابطه افراد با دولتشهر را متعادل سازد، به نحوی که آسیبی به اجتماع سیاسی و قواعد زندگی سیاسی نرسد. در اینجا عدالت استعاره است، استعاره از اینکه فرد در اجتماع سیاسی دارای موقعیتی است که گذر از آن به معنای انحراف در هدف اجتماع سیاسی است. عدالت همچون رشته پیوند شهروندان دولتشهر در کنار یکدیگر است؛ به طوری که بدون عدالت هستی دولتشهر به مخاطره می‌افتد.

دولتشهر و تربیت: پایداری یا همان تربیت یک فرآیند خاص گفتمانی است، بدین معنا که خود برآمده از قدرت است و قدرت است که گونه‌ای خاص از تربیت را انسجام می‌بخشد با این حال، این رابطه یک سویه به همین طریق نمی‌ماند و با نضج نهادهای سیاسی، این تربیت است که بقای قدرت و آثار آن از جمله دولت، نهادهای سیاسی، مشروعیت و اشکال اقتدار را موجودیت می‌بخشد. دولتشهر با نهادهای سازشی نظامی خاص از تربیت، به تربیت شهروندان و به تداوم انتقال مفاهیم و کنش‌های تربیتی می‌پردازد. از همین رو می‌توان این‌گونه درک کرد که نظام تربیت محصول و کارکرد دولتشهر است.

دولتشهر از طریق سیاست، قانون و قدرت به نظام تربیت معنا و هستی می‌بخشد بنابراین تربیت، بنیاد فردی ندارد، بلکه برحسب ماهیت آن وظیفه دولتشهر است. سیرت دولتشهر به واسطه نظام تربیتی که تبلیغ و انتشار می‌دهد، در تمام شهروندان نقش می‌بندد و عمل و رفتار آدمی به عنوان حیوان اجتماعی از دولتشهر سرچشمه می‌گیرد. نفوذ تعیین‌کننده دولتشهر در شهروندان، بیش از همه زائیده این حقیقت است که تلاش می‌کند شهروندانی را که دائم در آن تولد می‌یابند، از طریق تربیت بر اساس خواست و ایدئولوژی خود شکل دهد (یگر، ۱۳۷۶: ۱۸). در مجموع دولتشهر حامل و عامل نظام تربیتی یگانه‌ای است که خود میراث کل تاریخ یونان باستان است. دولتشهر وظیفه داشت ماهیت تربیت را خود انسجام سازد به گونه‌ای که ارزش‌ها و معیارهای تاریخی آن مانایی یابد.

دولتشهر و ساختار حکومت: ساختار حکومت یکی از موضوعات محوری در اندیشه سیاسی یونان باستان است. به گونه‌ای که فیلسوفان برجسته یونان باستان درباره آن به پردازش بحث پرداختند. افلاطون ضمن تفکیک گذاری و طبقه‌بندی انواع حکومت در کنار توصیف آرمانشهر خویش، بهترین حکومت را مدنظر قرار می‌دهد. در نظر افلاطون بهترین حکومت، حکومتی است که در آن عدالت سیاسی رعایت شود (عالم، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۵). افلاطون با توصیف دولتشهر آرمانی که در آن موازین و روابط سیاسی بر اساس عدالت بنیاد نهاده شده است به توصیف دولت جمهور یا آرمانشهر می‌پردازد. باور افلاطون درباره دولتشهر و شکل حکومت آن، به گونه‌ای موازی تعریف می‌شوند که خود نشان از رابطه دولتشهر و ساختار حکومت مطلوب دارد.

دولتشهر اجتماع سیاسی خودبسنده است که حکومت در ذیل آن در راستای سعادت‌مندی و فضیلت شهروندان حرکت می‌کند و چنانچه حکومتی از این مهم عدول کند، از مشروعیت سیاسی خارج می‌شود. ارسطو هم به طور ضمنی به رابطه دولتشهر و حکومت دقت نظر نشان می‌دهد. در نظر ارسطو دولتشهر خاستگاه خیر اصلی آدمی است و حکومت عالی‌ترین نوع اجتماع و هدف آن خیر برتر است. آنچه دولتشهر را به سمت خیر ارجح سوق می‌دهد، حکومت است و اگر ماهیت حکومت مطلوب نباشد، دولتشهر در طریق خیر ارجح با موانع اساسی مواجه می‌شود. از این منظر حکومت امری طبیعی است؛ زیرا غایت هر اجتماع سیاسی تشکیل حکومت به منظور وصول به خیر والا است.

به بیان دیگر حکومت وظیفه راهبری دولتشهر به سوی خیر والا است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۶). بدین‌سان، به مجرد شکل‌گیری دولتشهر، ساختارهای حکمرانی آن انسجام می‌یابد؛ به طوری که دولتشهر را بدون حکومت نتوان تصور کرد. به یک بیان، حکومت کارگزار دولتشهر به منظور راهبری شهروندان به سوی سعادت به عنوان آرمان اندیشه سیاسی یونان باستان است.

ظهور بحران در گفتمان دولتشهری؛ آغازی بر تحول در اندیشه سیاسی

گفتمان دولتشهری اندیشه سیاسی یونان باستان که مؤلفه مشهور آن زندگی سیاسی مبتنی بر دولتشهر بود با فروپاشی نظم سیاسی حاکم به دست فیلیپ و اسکندر مقدونی به پایان رسید و دوره‌ای جدید از نظم سیاسی/اجتماعی با شالوده‌های فکری متفاوت با گفتمان نظم فکری حاکم بر یونان باستان آغاز شد. در این دوره نمی‌توان قائل به تشخیص گفتمانی متمایز بود؛ بلکه بیشتر یک دوره بحرانی و گذار به سوی گفتمانی دیگر است. سهم یونانی‌ها در رشد اندیشه سیاسی با ارسطو پایان نیافت، اما ارسطو آخرین فیلسوف بزرگ یونانی بود که منحصراً برحسب دولتشهر یونانی می‌اندیشید و گفتمان دولتشهر را ایده آلیزه و تئوریزه می‌کرد (سیبلی، ۱۳۹۴: ۲۰۷)؛ همان‌طور که گذار از نظم استبدادی عصر موکنای به نظم دولتشهری با تحول در نظم فکری همراه بود، گذار از نظم دولتشهری به نظم امپراتوری هم با این تحول مواجه شد. در این زمان نظم دولتشهری که پیش‌تر کانون حیات یونانی بود، تبدیل به یک نظام سیاسی کهنه شد و دیگر معنا بخش زیست سیاسی/اجتماعی نبود، در نتیجه نظم امپراتوری جایگزین نظم دولتشهری شد (کلوسکو، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

بسیاری از اصول افلاطون و ارسطو تناسب و هماهنگی کاملی با وضعیت دولتشهر داشتند. به طور کلی پذیرفته شد که فلسفه چنان با شکل دولتشهری حکومت تنگاتنگ مربوط است که خارج از این رابطه اعتباری ندارند. با سقوط آتن به دست اسکندر، یونان نه تنها استقلال خود را از دست داد، بلکه بخش بزرگی از ساختار عقاید موجود در آنکه به زندگی و زیست یونانی‌ها معنا و مفهوم داده بود، فروپاشید. با این حال نباید تصور کرد که میل به تحول با عامل بیرونی یعنی حمله اسکندر آغاز شد بلکه گرایش به تحول پیش از این در نظام فکری مبتنی بر دولتشهر آغاز شده بود. هرچند نباید از نظر دور داشت که

فروپاشی نظم مبتنی بر دولتشهر، تسریع کننده این روند بود (عالم، ۱۳۷۸: ۱۵۹). فروپاشی گفتمان دولتشهری صرفاً به معنی از بین رفتن یک ساختار سیاسی نبود. بدون شک آنچه در نتیجه فروپاشی دولتشهر از دست رفت، حس وجود انسجام و تمامیتی بود که زندگی در دولتشهر آن را فراهم می‌آورد. دولتشهر به همه پرسش‌ها در این باره که چگونه باید زندگی کرد، پاسخ می‌داد و فرد در دولتشهر به شناختی از خود می‌رسید. دولتشهر به فرد هویت می‌بخشید و او را در مقابل سکنه سایر شهرها صاحب هویت می‌کرد (مکلند، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۳). از گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی یونان باستان تا گذار به گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی قرون وسطی، دو مرحله فکری در این دوره تاریخی هویدا شد، نخست نظام اندیشگی هلنیسم و دوم نظام اندیشگی رومی (کلوسکو، ۱۳۹۴: ۲۷۵). آنچه در اینجا جای تأکید دارد، این مهم است که بین تحول در ساخت واقعیت سیاسی با تحول در گفتمان اندیشه سیاسی نوعی هماهنگی وجود دارد که حکایت از رابطه تأثیر و تأثر اندیشه سیاسی و واقعیت سیاسی به واسطه کنش سیاسی دارد.

دوره هلنیسم برخلاف گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی یونان باستان که با درهم تنیدگی اخلاق و اندیشه سیاسی مواجه بود، با جدایی اخلاق از اندیشه سیاسی همراه شد. به بیان دیگر دوره هلنیسم اخلاق اندیشی بر سیاست‌اندیشی اولویت می‌یابد. به گونه‌ای که سعادت اخلاقی انسان مرکز نظام اندیشگی این دوره قرار می‌گیرد (سیلی، ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۲۳). از همین رو در این دوره شاهد فرا رفتن اندیشه سیاسی از دولتشهر و فرا رفتن از منطق اندیشه سیاسی یونان به طور کلی بودیم (کلوسکو، ۱۳۹۴: ۲۷۸).

جان مکلند این فرا رفتن را از دولتشهر یا دولتشهر به سوی تفکر مبتنی بر جهان شهر تعریف و تفسیر می‌کند (مکلند، ۱۳۹۳: ۱۶۶). با این حال، فراروی از دولتشهر به سوی جهان شهر به معنای یکپارچگی و یکدستی تفکر هلنیستی نبود بلکه در این دوره منظومه‌های فکری متفاوتی و بعضاً متضاد حضور داشتند، با این حال در یک نقطه مشترک بودند و آن هم مخالفت با شیوه فکر یونانی بود، که مهم‌ترین محور آن مخالفت با نظام وجودی دولتشهر و زیست سیاسی مبتنی بر آن بود. در نظم هلنیستی برخلاف نظم دولتشهری که سیاست‌اندیشی و پرداختن به اندیشه سیاسی امری رایج و با منزلت بود، سیاست به طور کلی امری پوچ و ابلهانه یا شاید حتی کفرآمیز قلمداد می‌شد. درک ضد

سیاسی عصر هلنیسم در اشکال متفاوتی بروز کرد. به طوری که از مهجوریت اندیشه سیاسی به واسطه تأکید بر اخلاق و تهذیب نفس تا دین‌گرایی امتداد می‌یابد (لیدمان، ۱۳۷۹: ۵۳). در این دوره با زوال سیاست یا امتناع سیاست‌اندیشی مواجه هستیم و اندیشه سیاسی مهجور و محذور نظام‌های اندیشگی قرار می‌گیرد.

بعد از نظام اندیشگی هلنیستی که اندیشه سیاسی مهجور و مطرود آن واقع شده بود، دومین نظام اندیشگی در شرایط بحرانی گذار، نظام اندیشگی رومی بود. نظام اندیشگی رومی هم به نوعی خود را مقابل گفتمان اندیشه سیاسی یونان باستان تعریف می‌کرد. رومی‌ها می‌توانستند معتقد باشند که انسان حیوانی سیاسی است و مسئولیتی نسبت به دولت دارد، اما نمی‌توانستند بپذیرند که دولت و جامعه یکی باشد و به طور کامل فرد را جذب و مستهلک کند. رومی‌ها اصل مخالفتشان با تفکر و نظم مبتنی بر دولت‌شهر بود به گونه‌ای که حیثیت خود را مقابل اندیشه سیاسی یونان باستان تعریف می‌کردند.

در تفکر سیاسی رومی قیصر جای دولت‌شهر را می‌گیرد، حیثیتی که دولت‌شهر به نظم سیاسی یونان باستان می‌داد در امپراتوری روم جای خود را به قیصر که جایگاهی خداگونه و ستایش‌انگیز داشت، داد، به گونه‌ای که قیصر حاکم مطلق بود. در کنار جایگاه مقوم قیصر در امپراتوری روم این تفکر اسطوره‌ای قرار داشت که امپراتوری روم ابدی بود و همیشه پایدار می‌ماند. در چنین شرایطی یک اندیشه سیاسی پویا، جای‌چندانی نمی‌توانست داشته باشد و فاصله میان برداشت‌های مربوط به ماهیت انسان و واقعیت سیاسی پیوسته افزایش می‌یافت. این تفکر که امپراتوری روم ابدی است در واقعیت عملی نشد و در قرن سوم میلادی امپراتوری رم به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم شد. در چنین شرایطی بود که مسیحیت در رم به عنوان دینی در میان مذاهب دیگر ظهور کرد و توانست به تدریج رقبای خود را از صحنه عقب براند (لیدمان، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۴).

کنستانتین نخستین امپراتور رومی بود که به مسیحیت گروید و آن را دین رسمی امپراتوری ساخت (ح ۳۲۰ م) و این گونه اقتدار کلیسای کاتولیک رومی که بعدها فرهنگ فراگیر خود را بر سراسر اروپای غربی تحمیل کرد، آغاز شد. از این زمان به بعد کلیسا همه شکل‌های اندیشه فلسفی را در انحصار خود داشت و فعالانه جلوی دیدگاه‌های مستقل یا بدعت‌آمیز و غیر سنتی را می‌گرفت. بدین ترتیب فلسفه به الاهیات بدل شد و توجهش

منحصراً به مسائل دینی در باب وجود و ذات خداوند معطوف شد (رابینسون، گراوز، ۱۳۸۴: ۴۱) و این گونه بود که به تدریج گفتمان دینی قرون وسطی که مبتنی بر الاهیات مسیحی بود سر برآورد.

نتیجه گیری

این پژوهش با گزینش روش تحلیل گفتمان تلاش داشت از منظری متفاوت به فهم سیر تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان نائل آید، بر اساس روش شناسی پژوهش، اندیشه های هر عصر متأثر از گفتمان حاکم است. از همین رو در گفتمان سلطنت (مونارک) تفکر اسطوره ای که خود ناشی از ارزش ها و هنجارهای حاکم بر گفتمان مسلط است، زمینه نوع خاصی از تفکر می شود که از آن تحت عنوان «تفکر اسطوره ای» یاد می شود. گفتمان سلطنت شیوه ها و الگوهای خاصی از اندیشیدن را برمی سازد که به نوعی گفتمان حاکم را بازتولید می کنند. با عبور از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری تنها نظم سیاسی تغییر نکرده است، بلکه کلیت زیست اجتماعی/سیاسی انسان یونانی تغییر می کند. فراتر از الگوهای زیستی، در گفتمان دولتشهر شکل نوینی از اندیشیدن بر ساخته می شود. در این شکل نوین اندیشیدن به تناسب گذار از گفتمان سلطنت به گفتمان دولتشهری تفکر عقلی به تدریج جایگزین تفکر اسطوره ای می شود. جایگزینی تفکر عقلی با تفکر اسطوره ای و در نتیجه تأکید بر وجه عقلانی انسان در مقابل وجه غریزی و طبیعت محور آن منجر به تحول در مناسبات، روابط و نهادهای سیاسی شد. به تبع این عامل بنیان های مشروعیت و ثبات سیاسی از مشروعیت متافیزیکی و اسطوره ای به مشروعیت زمینی یا شهروند محور تغییر می کند. در گفتمان دولتشهر و به تناسب تحول در الگوهای اندیشیدن مفاهیم تازه ای همچون عدالت، برابری، قانون و حکومت مطلوب کانون تفکر قرار می گیرند. در گفتمان دولتشهری اندیشه اجتماع محور (جامعه محور) جایگزین اندیشه های متافیزیکی می شود.

در کانون گفتمان دولتشهری تعریف از مناسبات سیاسی یا همان امر سیاسی تغییر می کند. در گفتمان سلطنت اساساً مناسبات سیاسی میان شهروندان وجود نداشت و سیاست محصور به نهاد پادشاهی بود به طوری که شهروندان از حیطه سیاست مطرود بودند، اما با ظهور گفتمان دولتشهری انقلابی اجتماعی/سیاسی علیه گفتمان حاکم شکل می گیرد. از

همین رو بنیان‌های اجتماعی/سیاسی در جامعه یونانی آن عصر دگرگون می‌شود. در کانون گفتمان نوین دولت‌شهری، مناسبات سیاسی به میان شهروندان تسری می‌یابد و اجتماع جزئی از روابط سیاسی قرار می‌گیرند. به تبع این عامل ساختارها و نهادهای سیاسی در مقایسه با گفتمان سلطنت پیشرفت عمده‌ای داشتند و امکان مشارکت همگانی در سیاست فراهم شده بود. روی هم رفته ظهور گفتمان دولت‌شهری که در یک انقلاب آرام علیه گفتمان سلطنت پیروز شد، همه جوانب زیستی در جامعه یونانی را تغییر می‌دهد و از آن مهم‌تر از همه تحول در الگوهای اندیشیدن و به طور مشخص گذار از تفکر اسطوره‌ای به تفکر اجتماع‌محور و با محوریت اندیشه سیاسی بود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ehsan Kazemi



<https://orcid.org/0000-0002-5139-6194>

Morteza Kazemi



<https://orcid.org/0000-0001-5309-4758>

Bareh Bi Chast

منابع

فارسی

- آذرافزا، ایرج، قوام صفری، مهدی (۱۳۹۲)، مفهوم قانون در اندیشه سیاسی یونان باستان، *متافیزیک*، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۷۲-۵۱
- آدو، پی‌یر (۱۳۸۲)، *فلسفه باستانی چیست؟*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر علم
- آرنت، هانا (۱۳۸۹)، *وضع بشر*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس
- افلاطون (۱۳۵۳)، *جمهوری*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوشه
- ارسطو (۱۳۶۴)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: نشر سپهر
- ارسطو (۱۳۸۱)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

- اسولیوان، نوئل (۱۳۸۸)، *نظریه سیاسی در گذار (بررسی انتقادی)*، تهران: کویر
- امام جمعه زاده، سید جواد و همکاران، (۱۳۹۶)، *تحلیل گفتمانی رابطه نظریه سیاسی و کنش سیاسی در یونان باستان*، پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۲، صص ۱۸۵-۲۱۹
- پولادی، کمال (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران: مرکز
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰)، *پسا سیاست؛ نظریه و روش*، تهران: نشر نی
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۹)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳)، *تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی*، سیاست نظری، شماره ۱۴، صص ۱۶۳-۱۴۳
- دیو، رابینسون، گراوز، جودی (۱۳۸۴)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران: نشر علم
- داوری، رضا (۱۳۷۷)، *پایدیا، ماهنامه بخارا*، شماره ۳، صص ۳۵۳ تا ۳۵۷
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۳)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر
- ضیمران، محمد (۱۳۷۹)، *گذار از جهان اسطوره به فلسفه*، تهران: هرمس
- عبدالرحمن، عالم (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی فلسفه غرب*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت امور خارجه
- عبدالرحمن، عالم (۱۳۹۰)، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، عصر جدید و سده نوزده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت امور خارجه
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران: نی
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸)، *قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام*، تهران: نی
- فاستر، مایکل ب (۱۳۶۱)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- قادری، حاتم و همکاران (۱۳۹۰)، *اندیشه آرمانشهری در جمهوری افلاطون؛ تفاوتها و تمایزها*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۳۵-۱۱۷
- کسرای، محمدسالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۷)، *نظریه گفتمان لاکلاو و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی*، سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۳۹
- کاظمی، احسان، رومی، فرشاد (۱۳۹۸)، *بازآفرینی گفتمانی نظریه سیاسی؛ از یونان باستان تا پست مدرنیسم*، تهران: عقل سرخ

- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *گفتمان از سه منظر؛ زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، تهران، نشر جامعه‌شناسان
- کلوסקو، جورج (۱۳۹۴)، *تاریخ فلسفه سیاسی دوران کلاسیک*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی
- گاتری، دبلیو. کی. سی (۱۳۸۸)، *فیلسوفان یونان باستان از طالس تا ارسطو*، ترجمه حسن فتحی، تهران: نشر علم
- گادامر، هانس گئورک (۱۳۸۲)، *آغاز فلسفه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: هرمس
- لیدمان، سون اریک (۱۳۷۹)، *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر دانش ایران
- مکلند، جان (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه سیاسی غرب، از یونان باستان تا عصر روشنگری*، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران: نشر نی
- منوچهری، عباس، (۱۳۸۸)، *نظریه سیاسی پارادایمی، پژوهش سیاست‌نظری*، دوره جدید، شماره ششم، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، صص ۹۳-۷۷
- مقیمی زنجان، شروین (۱۳۹۶)، *پولیس اندیشی و شرایط امکان زایش فلسفه سیاسی یونانی*، پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۲۱، ۱-۳۰
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶)، *نگاهی به تاریخ تکوین پولیس یونانی و جایگاه و اهمیت آن در فلسفه سیاسی افلاطون*، نامه فلسفه، شماره ۲، ۷۵-۸۶
- یگر، ورنر (۱۳۷۶)، *پای‌دیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد یک، تهران: انتشارات خوارزمی
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

References

- B. Pomeroy, (2004), *a brief history of ancient Greece: politics, society, and culture*, published by Oxford University Press, Inc.
- Barker, Sir Ernest, (1918), *Greek Political Theory, Plato and his Predecessors*, London, university Paperbacks
- Cartledge, Paul, (2009), *Ancient Greek Political Thought in Practice*, Cambridge University Press

Strauss, Leo, (1959) *What is Political Philosophy? And other Studies*, The University of Chicago press

Hobbes, Thomas. (1843). *Thucydides: The Peloponnesian Wars*, London.

Translated References into English

Addo, Pierre (1382), *What is Ancient Philosophy?* translated by Abbas Bagheri, Tehran: Neshr-e Elm. [In Persian]

Alam, Abdurrahman (2010), *Political History of Western Philosophy*, Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]

Alam, Abdurrahman (2010), *History of Western Political Philosophy*, New Era and Nineteenth Century, Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]

Arendt, Hannah (2010), *Human Condition*, translated by Masoud Alia, Tehran: Qaqnoos. [In Persian]

Aristotle (1985), *Politics*, translated by Hamid Enayat, Tehran: Sepehr Publishing [In Persian]

Aristotle (2002), *Ethics of Nicomachus*, translated by Seyyed Abolqasem Pour Hosseini, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

Azarafza, Iraj, Qavam Safari, Mahdi (2013), *The Concept of Law in the Political Thought of Ancient Greece*. *Metaphysic*. 5(16): 51-72. [In Persian]

Azdanlou, Hamid (2001), *Discourse and Society*, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

B. Pomeroy, (2004), *a brief history of ancient Greece: politics, society, and culture*, published by Oxford University Press, Inc. [In Persian]

Davari, Reza (1998), "Paideia", *Bukhara Monthly*, 3(353 to 357). [In Persian]

- Dave, Robinson, Groves, Judy (2014), History of Western Philosophy, translated by Shahabeddin Abbasi, Tehran: Elm Publication. [In Persian]
- Emam Jom'ezadeh, Seyed Javad et al., (2016), "Discourse Analysis of the Relationship between Political Theory and Political Action in Ancient Greece", Theoretical Politics Research Quarterly, (22): 219-185. [In Persian]
- Feirahi, Davoud (2009), Power, Knowledge, Legitimacy in Islam, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Foster, Michael B. (1982), Masters of Political Thought, translated by Mohammad Javad Sheikhul-Eslami, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
- Gadamer, Hans Georg (2003), The Beginning of Philosophy, translated by Ezatollah Foulavand, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Guthrie, W. K. C. (2008), Ancient Greek Philosophers from Thales to Aristotle, translated by Hassan Fathi, Tehran: Nashr-e Alam. [In Persian]
- Haqiqat, Syed Sadeq (2013). "History of Ideas, Intellectual History, and Political Studies", Journal of Theoretical Politics, 14: 143-163. [In Persian]
- Hobbes, Thomas. (1843). Thucydides: The Peloponnesian Wars, London. [In Persian]
- Hosseinzadeh, Mohammad Ali (2010), Political Islam in Iran. Qom: Mofid University. [In Persian]
- Jaeger, Werner (1997), Paideia, translated by Mohammad Hassan Lotfi (1st Vol.), Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Jorgensen, Marian, Phillips, Louise (2010), Theory and Method in Discourse Analysis, translated by Hadi Jalili, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

- Kalantari, Abdul Hossein (2012), Discourse from Three Perspectives; Linguistic, Philosophical and Sociological. Tehran: Sociologists Publishing. [In Persian]
- Kasraei, Mohammad Salar, Pouzesh Shirazi, Ali (2007), "Laclau and Mouffe's Discourse Theory; An Efficient Tool for Understanding and Explaining Political Phenomena", Politics Quarterly, 39(3): 339-360. [In Persian]
- Kazemi, Ehsan, Roomi, Farshad (2018), Discursive Re-creation of Political Theory; From Ancient Greece to Postmodernism, Tehran: Aql-e Sorkh. [In Persian]
- Klosko, George (2014), History of Political Theory of the Classical Era, translated by Khashayar Deihimi, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Liedman, Sven Erik (2000), History of Political Thoughts from Plato to Habermas, translated by Saeed Moghadam, Tehran: Danesh Iran. [In Persian]
- Manouchehri, Abbas (2018), "Paradigmatic Political Theory", Bquarterly Journal of Theoretical Political Research. 6: 77-93. [In Persian]
- McClelland, John (2013), History of Western Political Thought, from Ancient Greece to the Age of Enlightenment, translated by Jahangir Moini Alamdari, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Moghimi Zanjani, Shervin (2016), "Political Thinking and the Conditions for the Birth of Greek Political Philosophy". Biquarterly of Theoretical Political Research. 21: 1-30. [In Persian]
- Nazerzadeh Kermani, Farnaz (1997), "A Glance at the History of the Formation of the Greek Polis and Its Place and Importance in Plato's Political Philosophy". Philosophical Journal. 2: 75-86. [In Persian]
- O'Sullivan, Noel (2009), Political Theory in Transition (Critical Review), Tehran: Kavir. [In Persian]

- Plato (1974), Republic, translated by Mohammad Hassan Lotfi, Tehran: Khoosheh. [In Persian]
- Poladi, Kamal (2003), History of Political Thought in the West, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Qaderi, Hatem et al., (2010), "Utopian Thought in Plato's Republic; Differences and Distinctions", Journal of Political Science, 7(1): 117-135. [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad (1994), Decay of Political Thought in Iran, Tehran: Nashr-e Kavir. [In Persian]
- Tajik, Mohammad Reza (2010), Postpolitics: Theory and Method, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Tajik, Mohammadreza (2000), Discourse and Discourse Analysis, Tehran: Gofteman-e Farhang Publications. [In Persian]
- Zeimaran, Mohammad (2000), Transition from the World of Myth to Philosophy, Tehran: Hermes. [In Persian]

استناد به این مقاله: کاظمی، احسان و کاظمی بره بی چاست، مرتضی. (۱۴۰۳). گفت‌مان دولتشهری و تکوین اندیشه سیاسی در یونان باستان. دولت‌پژوهی، ۱۰(۴۰)، ۲۲۹-۲۶۴. doi: 10.22054/tssq.2025.72212.1383



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License